

## چرا رویونیست ها از صحبت مشخص در رابطه به خط انقلاب ابا میوزند؟

با وجود آنکه رویونیست ها در حرف و عمل نماینده گی از خط سیاه میکنند و با بیاناتی کثیف نظیر اینکه "مهم نیست که گربه سیاه است یا سفید" مهم آنست که موش گرفته میتواند" این نماینده گی خویش را به منصفه ظهور میرسانند اما حین صحبت از کمونیسیم و انقلاب با بیانات اکلکتیسیستی میخواهند گاه و گندم را قاطی نموده و رهبران سیاه خویش را در ردیف رهبران پرولتری جا زده و چه بسا که آن رهبران من در آوردی خویش را به مثابه ی "سدر های تناور جنبش انقلابی" در خورد بی خبران میدهند.

سازمان ارتجاعی و رویونیستی "سازمان انقلابی افغانستان" یکی از آن سازمانهای رویونیستی است که به قاطی نمودن گاه و گندم ادامه داده و میخواهد در پهلوی اسم صدر اکرم یاری ( که کاملاً ریاکارانه از وی نام میبرد) اسم رویونیست حرفوی داکتر فیض احمد را نیز بنشانند.

خط سیاه اکونومیستی داکتر فیض از همان سالهای نخستین دهه پنجاه سده ی جاری خورشیدی تبارز تیوریک و پراتیک خویش را به منصفه ظهور رسانیده و مورد نقد انقلابیون پرولتری قرار گرفته بود. تداوم و "انکشاف" سرطانی این خط همانا پذیرش و به کارگیری پیگیرانه ی "تیوری سه جهان تینگ هسیانو پنگ" بوسیله ی داکتر فیض و سازمان رهایی افغانستان بود. سازمان رهایی ادامه دهنده و "تکامل دهنده" انحرافات و اپورتونیسیم گروه انقلابی خلق های افغانستان بود. اکونومیسم با سازمان رهایی کرنش مطلق خویش بر آستان سوسیال امپریالیسم چین را تبارز و تشخص بخشید. آیا با تبارز و تشخص صریح رویونیسم در شکل و شمایل "تیوری سه جهان" باز میتوان خط رویونیستی "سه جهانی" ها را در بستر (اندیشه مائوتسه دون) به بررسی گرفت؟ واضح است که نه! از همین رو است که رویونیست های (سه جهانی) و تفاله های امروزی آن رغبتی به تحلیل خطوط و انطباق و انحراف آن با معیار راستین انقلاب یعنی مائوئیسم (یا اندیشه مائوتسه دون) ندارند. روی این ملحوظ است که از ترس افشا شدن ماهیت سیاه خویش در پناه التقاط گری خزیده اند.

رویونیست های سازمان "انقلابی" میکوشند که گذشته سیاه رویونیسم داکتر فیض را به فراموشی بسپارند. آنها این کار را به شیوه های گوناگونی میکنند. میگویند که گویا بعدا ها داکتر فیض پذیرش تیوری سه جهان را اشتباه دانسته و نادم بوده است. می نویسند که گویا وی از خویش انتقاد نموده بود اما اسناد آن الحال موجود نیست و ... سوال این است که: با ملاحظه آنهمه انحرافات ایدئولوژیک

صریح داکتر فیض<sup>۱</sup> باز مشروعیت تراشی برای وی چیزی جز ادامه بخشی رویزیونیسم وی میتواند باشد؟

رویزیونیست های "سازمان انقلابی" ادا و اطوار در می آورند که گویا "تیوری سه جهان" و اکونومیسم فیضی دیگر مورد قبول شان نیست. اگر چنان است چرا آنها "خاموشانه" ضمن تایید مشروعیت ایدئولوژیک رهبری داکتر فیض احمد<sup>۱</sup> به تایید آن انحرافات تداوم بخشیده اند؟ اگر از خط داکتر فیض احمد اکونومیسم و "سه جهان" را منها کنیم چیزی باقی نمی ماند. لحاضاً هرگونه ابرام ورزی بر تایید رهبری وی<sup>۱</sup> ابرام ورزی بر تایید خط انحرافی و سیاهی است که وی نماینده ی سیاسی و ایدئولوژیک آن بود.

قرار دادن اکونومیست و "سه جهانی" نظیر داکتر فیض در کنار صدر اکرم یاری و این دو را (صدر های تناور) جنبش انقلابی کشور خواندن ناشی از شگرد التقاطی و اکلکتیسیسم حرفوی رویزیونیست های "سازمان انقلابی" است. آنان عمداً تحلیل خطی را کنار میگذارند تا باشد که برای رویزیونیستی شناخته شده نظیر داکتر فیض در کنار مائوئیستی کبیر نظیر صدر اکرم یاری جا باز کنند. رویزیونیست های "سازمان انقلابی" عمدتاً سنگ داکتر فیض را به سینه میزنند و با این کار خویش<sup>۱</sup> "با زبان بی زبانی" حالی میدارند که رهبر اصلی و معظم جنبش انقلابی افغانستان داکتر فیض احمد بوده و این خط سیاه وی است که خط انقلاب افغانستان است. این است آنچه این التقاطی گرایان از کنار گذاشتن تحلیل خطی مرام دارند.

تحلیل اقتصاد سرمایه داری در اقتصاد سیاسی با تحلیل کالا آغاز یافته و بر مبنای آن تحلیل قوام می پذیرد. بر همین نهج<sup>۱</sup> در تحلیل میزان بسامد و ماهیت وفادار بودن نیرو های سیاسی به ایدئولوژی هایی که دم از آن میزنند معیار و خشت بنایی در دسترس قرار دارد. آن معیار<sup>۱</sup> نشاندهنده ی انطباق یا عدم انطباق خطوط سیاسی بر ایدئولوژی مورد نظر (یا مورد ادعای شان) است. چنین معیاری همانا خط و تحلیل خطی است. این معیار است که فشرده ی اقتصادی است که از آن نماینده گی میکند. هر خط معرف و فشرده سیستم اقتصادی است که به آن تعلق دارد.

خط مائوئیستی صدر اکرم یاری فشرده ی اقتصاد سوسیالیستی است. اما خط اکونومیستی و سه جهانی داکتر فیض احمد<sup>۱</sup> ریشه در اقتصاد رویزیونیستی چین تینگ هسیائو پنگ دارد. هیچگونه آشتی میان خط سرخ و خط سیاه ممکن نیست. نمی توان خط سرخ و سیاه را کنار هم و به اصطلاح مرتدان خروشچفی "به گونه ی مسالمت آمیز" به "رقابت مسالمت آمیز" قرار داد. مبارزه بین خطوط سرخ و

**سیاه مبارزه ای است انتاگونیستی.** لحاظ نمی توان داکتر فیض را در کنار صدر اکرم یاری قرار داد و با هم کاسه کردن اتوریتته های متضاد آنها خزعبلاتی نظیر مهمل (سدر های تناور جنبش انقلابی) را بافت. صدر اکرم یاری سدر تناور جنبش انقلابی افغانستان است. اما در مورد داکتر فیض احمد مسلم است که پراتیک و موضع گیری های ایدئولوژیک سیاسی اش نشان داده است که "تاک فروخته ای است که شکسته است".

نمی توان به گونه ی پاسیفیستی با هم کاسه کردن خطوط انتاگونیستی مسئله حیاتی تعیین و شناخت خط انقلاب افغانستان را کنار گذاشت. این کار را فقط رویونیست ها میکنند. برای رویونیست های مزدور سوسیال امپریالیسم "شوروی" همه چیز از مصدر اشغالگران صادر میشد. برای مزدوران سوسیال امپریالیسم چین همه چیز از مصدر التقاط که آن سوی سکه ی ارتداد است صادر میشود. **در مورد خط انقلاب افغانستان باید صریحا سخن گفت و صریحا مسئله را باید به تحلیل گرفت. سکوت در این مسئله به خلع سلاح شدن جنبش کمونیستی کشور می انجامد مسئله یی که رویونیست هایی نظیر رویونیست های "سازمان انقلابی" خواستار آن اند.**

خط سرخ صدر اکرم یاری خط انقلاب افغانستان است. سوای آن چیزی نمی ماند جز مثنی رویونیسم! اکنونیسم آوانتوریسم و مثنی های خرده بورژوایی "چریکی" که ریشه در غلط فهمی های "چریک های فدایی خلق" در گذشته یی نه چندان دور دارند همان غلط فهمی هایی که امروز در قالب های "جدیدی" نظیر سازمان رنجبران ایران رویونیسم و سنتریسم را کانالیزه کرده اند. نیز نمی توان به موازات خط سرخ صدر اکرم یاری قایل به صحت و اعتبار انقلابی خطوطی دیگر بود. تتر موازات هرگز در عمل به وقوع نپیوسته و خلاف حقیقت و درک مونیستی از تاریخ است.

حاملان اکلکتیسیسم امثال سازمان "انقلابی" میکوشند که با زبان بی زبانی "تتر موازات" را تبلیغ کنند. چنین تتری در مغایرت و ضدیت تام با ماتریالیسم دیالکتیکی و ماتریالیسم تاریخی قرار دارد. از زمانی که صدر اکرم یاری خط سرخ مائونیستی خویش را در افغانستان گذارده است تنها این خط بوده است که سکاندار مبارزه ی انقلابی بوده است. آنانی که سیاهه هایی نظیر "پس منظر..." و "ارتجاع به انقلاب یاری میدهد" را استفراغ کردند در مقابل ماتریالیسم دیالکتیک قرار گرفته بودند. بی جا نبود که سردمدار "پس منظر" ها مرتد شد و تفاله های آن دیگران در بهترین حالت به تفاله های ملی-مذهبی ها مبدل گردیدند. **خط سرخ انقلاب افغانستان ادامه و تکامل خط سرخ صدر اکرم یاری است. این خط که در اندیشه ی راهنمای رفیق اکرم یاری متجلی گردیده است عبارت از تطبیق خلاق حقیقت جهانشمول مارکسیسم-لنینیسم-مائونیسم در واقعیت مشخص جامعه ی ما میباشد.**

تاخت و تاز ها و اراجیف نامه های رویونیست های امروزی بر علیه صدر اکرم یاری چیزی جدید نیست. آنها با "غلام بچه" و "درباری" گفتن های صدر اکرم یاری فقط همان دروغ های کثیف دیروزین "پس منظر" ها و همقماشان آنها را نشخوار میکنند. دست پروردگان خاقان های "نوبین" چین می آیند و بر صدر اکرم یاری که قرار اتفاق اقوال کمونیست های سراسر گیتی استاد دیالکتیک بود می تازند. بهتان بستن ها و عربده های رذیلانه ی اخیر "موسوی" و "موم" بر صدر اکرم یاری چیزی جز نشخوار علف هرز "پس منظر" نیست. عثمان لندی که سرانجام مرتد شد با آن اراجیف نویسی ها طرفی بست که اخلاف مستقیم وی اینک ببندند؟!

دفاع از خط سرخ اکرم یاری دفاع از انقلاب افغانستان و دفاع از کمونیسم است. ائتلاف مائوئیستی افغانستان افتخار آنها دارد که در شرایط کنونی در دفاع از درفش بآفرین سرخ انقلاب قرار داشته است. ما در برابر "تاز موازات" و "سدر تناور پروری" های رویونیست ها ایستاده ایم و از شرافت انقلاب و درستی درک مونیستی از دیالکتیک طبیعت جامعه و اندیشه دفاع میکنیم. بگذار تقاله های اکونومیسم "ما" در دهه دوم سده بیست و یکم میلادی از پلخانف اوایل سده بیستم عقب بمانند. مگر نه آنست که رویونیست های "ما" دل داده ی "عاقبت کار" پلخانف اند و ما هنوز دلبسته ی همان متن آغازین ایم که رفیق لنین از اتوریته ی علمی آن دفاع می نمود. حرف آخر اینکه: اندیشه به مثابه ی شکلی از حرکت ماده خود جلوه یی از تکامل مونیستی است تکاملی که هرگونه "تاز موازات" را بیرحمانه از عرصه به در می برد!

سازمان کارگران افغانستان (م.ل.م)

بیستم اسد 1392 خورشیدی